

جنبش مدرسه‌سازی در ایران عصر ایلخانی^۱ (مراکز علمی و آموزشی ایران در عصر ایلخانان و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی)

حسین حاتمی*

چکیده

پژوهش درباره تاریخ مدارس به عنوان مراکز علمی - آموزشی را می‌توان بخشی از تاریخ علم و فرهنگ هر کشور به شمار آورد. بی‌شک تعدد و تنوع این مراکز در یک زمان و مکان خاص، نشانه رونق و ترقی علم و دانش در این دوره است.

یکی از مقاطع تاریخی ایران که به رغم ذهنیت‌های موجود، از پرتعدادترین و پررونق‌ترین دوره‌های تاریخ ایران از نظر تأسیس مدارس علمی به‌شمار می‌آید، نیمه دوم عصر حاکمیت ایلخانان است، زیرا دهه‌های نخستین استیلای مغولان بیابان‌گرد بر ایران، سراسر ویران‌گری و کشتار بود. اما هم‌زمان با تثبیت و استقرار حاکمیت مغولان، سیاست آنان نیز به سوی به خدمت گرفتن وزرای فاضل، کاردان و دانش‌دوستی مانند عطاملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله و پسرش غیاث‌الدین، و آبادانی و تشویق و ترویج علم گرایش یافت. پی‌گیری این سیاست، گسترش چشم‌گیر تأسیس

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۴ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۸/۱۹
* کارشناس ارشد، تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.

مجتمع‌های بزرگ علمی و به طور کلی توسعه و ترقی علم و دانش در این دوره را به دنبال داشت.

در این مقاله، تلاش خواهد شد که مهم‌ترین و مشهورترین مدارس علمی عصر ایلخانان، به تفکیک حوزه جغرافیایی معرفی گردد و تأثیر آنها در فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی واکاوی شود.

واژگان کلیدی

ایلخانان، مدارس، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی، آذربایجان، اصفهان، یزد، شیراز.

مقدمه

روی داد هجوم مغول به سرزمین‌های اسلامی، به عنوان یکی از نقاط عطف در تاریخ این سرزمین، همیشه مفاهیم قتل، غارت، وحشی‌گری، قساوت قلب، حکومت بیگانگان، افول تمدن و تخریب زیر بناهای اقتصادی - اجتماعی و علمی - فرهنگی را در ذهن تداعی می‌کند. این امر بیشتر معلول گزارش‌های منابع دست اول و پیروی پژوهش‌گران تاریخ از آنان است. بدیهی است که نیمه اول قرن هفتم هجری، از ناگوارترین ادوار تاریخی ممالک اسلامی عموماً و سرزمین ایران خصوصاً به‌شمار می‌آید. وقوع قتل و غارت، کشتار بی‌رحمانه مردم، ویرانی آثار و ابنیه تاریخی و تخریب زیربنای تمدنی، مانند هر جنگ و ستیز دیگر، پی‌آمد هجوم مغول نیز بوده است. با این حال، توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

یکی آن‌که افول و انحطاط تمدن ایرانی - اسلامی، از سال‌ها قبل از هجوم مغول آغاز شده بود و ایلغار مغول، ضربه نهایی را وارد کرد. تعصب‌ورزی حاکمان و وزرای سلجوقی در برخورد با دانش‌مندان و یک‌سونگری آنان در زمینه علم و دین، ضعف اقتدار و تمرکز سیاسی پس از مرگ ملک‌شاه سلجوقی، شکست سنجر در نبرد قطوان و به دنبال آن هجوم مکرر غزها به خراسان و ویرانی مراکز علم و تمدن خراسان بزرگ مانند مرو و نیشابور، درگیری‌های خانمان برانداز مدعیان قدرت پس از مرگ سنجر، درگیری‌های خوارزمشاهیان با خلافت عباسی که خود سرانجام از عوامل هجوم مغولان شد و بسیاری عوامل دیگر، پیش‌زمینه‌ای را برای نابودی زیرساخت‌های علمی در ایران فراهم کرده بود و هجوم خارجی (مغول)، قاطع‌ترین ضربه را بر پیکر بیمار تمدن ایرانی - اسلامی وارد کرد؛ اگرچه نتوانست به کلی آن را ریشه‌کن کند. ابوالحسن بیهقی مورخ معاصر با سنجر

که خود در این زمان «پر مِحن» زندگی کرده، فضای حاکم بر جامعه آن روزگار را چنین وصف می‌کند: «آثار علم در این ایام در بلاد خراسان مندرس گشته است»^۱ و «همم بقای امم در مه‌اوی قصور و نقصان قرار گرفته و هر کس لذت در جمع و منع می‌داند.»^۲ دوم این که مغولان در هجوم خود به بسیاری از شهرها، قبل از دست زدن به قتل و غارت، هنرمندان، صنعت‌گران، صاحبان صنایع و علما را یک‌سو می‌نهادند.^۳ همین امر یکی از عوامل اساسی پدید آمدن شاه‌کارهای بی‌نظیر تمدنی مانند ربع رشیدی، شنب غازانی و مجتمع سلطانیه با آن همه پشتوانه‌های عظیم مالی و برنامه‌های وسیع علمی و تحقیقاتی بود.

سوم این که مسلمانان به‌جای تسریع در روند مسلمان کردن مهاجمان غالب و استحاله آنان در تمدن ایرانی - اسلامی و تلاش برای بازسازی زیرساخت‌های تخریب شده، خود به روند این افول و انحطاط کمک می‌کردند. وصاف‌الحضرة ضمن تعریف و تمجید از کردچین، شاه‌زاده مغول، و خدمات او در شیراز می‌نویسد:

شگفتا که مغولان برای خیرات مردگان خود، اسبی بر سر چوب کنند تا پرنندگان گرسنه از آن بخورند و سیر گردند، ولی پیروان آیین محمدی در ابطال خیرات و مبرات می‌کوشند و هرچه هست، به ناحق صرف‌لذات و وسیله جاه و حرمت خود می‌سازند.^۴

و در نهایت این که دوره ایلخانان از لحاظ تعدد نمایندگان درجه اول علمی و ادبی، یکی از ادوار ممتاز تاریخ ایران است. این دوره علی‌رغم تجربه یک هجوم ویران‌گر و بنیان‌برافکن، ظهور گروهی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین شعراء، تاریخ‌نویسان و دانش‌مندان مانند مولانا، حافظ، سعدی، عطاملک جوینی، خواجه رشیدالدین، حمدالله مستوفی، خواجه نصیرالدین توسی، علامه قطب‌الدین شیرازی و...^۵ را شاهد بود.

مرحوم اقبال آشتیانی بر این باور است که با توجه به این تنوع و تعدد مشاهیر علمی و ادبی و مراکز علمی و آموزشی بی‌شمار در عصر ایلخانان، آثار واقعی انحطاط و زوال در دوره صفویه، افشاریه و زندیه ظاهر شد.^۶ هم‌چنین «استیلای مغول، خواهی‌نخواهی تأثیر

۱. ابوالحسن بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. نورالله کسائی، سرگذشت دانش‌مندان و مراکز دانش در حمله مغول، ج ۲، ص ۹۹۱.

۴. وصاف‌الحضرة، تحریر تاریخ وصاف، ص ۳۴۴.

۵. برای فهرست کامل از این بزرگان، نک: به عباس اقبال، تاریخ مغول، فصل تمدن در عصر استیلای مغول.

۶. همان، ص ۴۷۹.

نسبتاً مهم دیگری را نیز در تمدن و معارف ایران داشته است و آن ارتباط یافتن ممالیک شرق و غرب با یکدیگر از طریق ایران و آمدن علما و دانش‌مندان چینی، اویغوری، تبتی، فرنگی و ارمنی به پایتخت ایلخانان و انتشار معلومات آنها در آن جاست.^۱ با توجه به این نکات، به نظر می‌رسد دوره ایلخانان، جدای از دهه‌های نخستین آن، از لحاظ تعدد و تنوع مراکز علمی - آموزشی، از ادوار پربار تاریخ ایران است. منتها این بار مراکز اصلی، دیگر در خراسان بزرگ قرار نداشت، بلکه به دلیل ویرانی‌های نخستین مغولان در این نواحی،^۲ این مراکز به نقاط امن مرکز، جنوب و شمال غرب ایران منتقل شده بود. عمده‌ترین نقاط تجمع این گونه مراکز علمی، آذربایجان (حوزه‌های چهارگانه ربع رشیدی، شنب غازانی، مجتمع سلطانیه و رصدخانه مراغه)، یزد، شیراز و اصفهان است. خارج از این چهار ناحیه، مراکز علمی و آموزشی دیگر نیز در این نواحی به صورت پراکنده تأسیس شده بود. این جنبش مدرسه‌سازی در عصر ایلخانان، فصلی درخشان در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران بوده است.

گفتنی است که در این تحقیق، مراد از عنوان «مدرسه»، مفهوم وسیع و تاریخی آن به عنوان مراکز علمی - آموزشی است. هم‌چنین به مراکزی توجه دارد که عنوان مدرسه داشته‌اند و یا این که وظیفه اصلی آنها آموزش و پژوهش بوده تا از مساجد و خانقاه‌ها و سایر مراکزی که گاه و بی‌گاه در آنها حلقه‌های درس شکل می‌گرفته، ممتاز شود. علاوه بر این مسأله، نکته دیگر که محقق این حوزه را با دشواری مواجه می‌کند، اطلاعات اندک منابع درباره مدارس و مراکز علمی مورد بررسی است. این امر خود معلول یکی از ویژگی‌های بنیادی تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی، یعنی توجه اصلی به تاریخ سیاسی در برابر تاریخ اجتماعی - علمی است. بدین سان در بسیاری از مواقع، اطلاعاتی که درباره یک مدرسه یا یک مرکز علمی - آموزشی به دست می‌آوریم، از چند خط تجاوز نمی‌کند. تحقیق پیش رو نیز از این امر مستثنا نیست و اطلاعات در دسترس بسیاری از مدارس مورد بحث، بیش از چند سطر نیست. در هر صورت، تلاش شده تا بیشترین داده‌های به دست آمده در مورد این مراکز و مدارس، به نسبت اهمیت و جای‌گاه آنها ارائه گردد.

۱. همان، ص ۴۹۶.

۲. ابن بطوطه ضمن شرح مسافرتش به بخارا می‌نویسد: «اینک مساجد و بازارهای آن، جز قسمت کوچکی مخروبه است و مردم آن در نهایت ذلت و خواری به سر می‌برند... و اکنون در بخارا کسی که چیزی از علم بدانند یا عنایتی به دانش و هنر داشته باشد، پیدا نمی‌شود» (ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۴۱۴).

آذربایجان

آذربایجان از جمله مناطقی بود که با پذیرش ایلی مغولان، از ویران‌گری در امان ماند و به سرنوشت ماوراءالنهر دچار نگردید. بر اساس گزارش یاقوت حموی، مغولان در سال ۶۱۸ قمری، به تبریز رسیدند، اما تبریزی‌ها با پذیرش ایلی و اهدای هدایا به مغولان، با آنان صلح کردند و تبریز را از قتل و غارت نجات دادند.^۱ علاوه بر این، امر مساعد بودن اوضاع جغرافیایی آذربایجان، این منطقه را به مکان مناسبی برای استقرار مغولان تبدیل کرد. پس از استقرار ایلخانان در ایران و پس از آن که تبریز را به عنوان پایتخت خود برگزیدند، به دلیل توجه پادشاهان مغول به آذربایجان، این منطقه توانست جایگزین ماوراءالنهر و خراسان بزرگ شود و مراکز و مجتمع‌های علمی بزرگی در آن تأسیس گردد. حمدالله مستوفی چنین گزارش می‌دهد:

چون در عهد مغول، آن شهر [تبریز] دارالملک گشت، کثرت خلایق در آن جا جمع شدند و بیرون شهر عمارت کردند تا به مرتبه‌ای که بر هر دروازه، زیادت از اصل آبادانی شد... و اکنون چندان عمارت عالی و خوب که در تبریز است، در تمامت ایران نیست.^۲

ویژگی اصلی این مراکز، حالت مجتمع و شهرکی بودنشان است که در یک مجموعه بزرگ، مراکزی مانند مدرسه، دارالشفاء، دارالسیاده، مسجد، خانقاه، دارالکتب و... قرار داشت. در آذربایجان چهار مجموعه بزرگ تأسیس شد که در هر یک از آنها، قسمتی به امر آموزش و پژوهش اختصاص یافته بود:

۱. ربع رشیدی

ربع رشیدی مجموعه بزرگ و بی‌نظیری است که در اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم به امر خواجه رشیدالدین تأسیس شد. این مجموعه دارای مدارس، دارالشفاء، دارالسیاده و حجرات بسیار برای طلاب علوم بود و موقوفات بسیاری نیز برای اداره آن معین گردید. خود خواجه در مکتوبی که به فرزند خود سعدالدین نوشته است، آورد:

و ربع رشیدی که در زمان مفارقت و اوان مباعدت آن فرزند طرح انداخته و تهیه اسباب عمارت آن ساخته بودیم... از هر شهری و ثغری جماعتی آوردیم و در ربع

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۳.

۲. حمدالله مستوفی، نزهت‌القلوب، ص ۲۲.

ساکن گردانیدیم؛ از جمله... علما و فقها و محدثان، چهارصد نفر در کوچه‌ای که آن را کوچه علما خوانند، مستوطن گردانیدیم و همه را میاومات و ادارات مجری داشتیم... و هزار طالب علم فحل که هر یک در میدان دانش صفدری و بر آسمان فضیلت اختری‌اند، در محله‌ای که آن را محله طلبه خوانند، نشانیدیم... شش هزار طالب علم دیگر که از ممالک اسلام به امید تربیت ما آمده بودند، در دارالسلطنه تبریز ساکن گردانیدیم... و هم ما تعیین کردیم که هر چند طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل کنند و دیدیم که هر طالب علمی از این طالب علمان معدوده، مستعد کدام علم است...^۱

موقوفات زیادی نیز برای این مجموعه عظیم علمی معین شده بود که خواجه همه آنها را با جزییات تمام در وقفنامه ربع رشیدی آورده است.^۲ کل مجموعه ربع رشیدی را می‌توان به سه قسمت اصلی و مجزا تقسیم کرد:

۱. ربع رشیدی؛

۲. شهرستان رشیدی؛

۳. ریض رشیدی.

ربع رشیدی اساسی‌ترین و اصلی‌ترین قسمت بوده است. روضه، خانقاه، دارالضیافه، دارالشفاه و دارالمساکین، در این قسمت قرار داشت. شهرستان رشیدی مجتمع بزرگی از محله‌های گوناگون، خیابان‌ها، کوچه‌ها و مکان‌های رفاهی و اقتصادی مانند حمام‌ها، کاروان‌سراها و کارخانه‌های متعدد پارچه‌بافی، کاغذسازی، دارالضرب و بازار را شامل بود. که هر محله به یک صنف و یا رده شغلی اختصاص داشت.^۳ قسمت سوم یا همان ریض رشیدی در حقیقت محله اعیان‌نشین و محل احداث کاخ‌های مخصوص ربع بود که در آن خانواده رشیدالدین و مهندسان و معماران ساکن بودند. مهم‌ترین اماکن این قسمت، به سه مقام ارشد ربع یعنی متولی، مشرف و ناظر اختصاص داشت و بقیه خانواده و بستگان رشیدالدین، در دیگر اماکن سکونت داشتند.^۴

با این همه، متأسفانه ربع رشیدی پس از ساخت، سرنوشت بهتری از دیگر بناهای تاریخی ایران نداشت و دوبار تخریب شد و اموال آن به تاراج رفت. یکی پس از قتل

۱. خواجه رشیدالدین، مکاتبات رشیدی، ص ۳۱۷-۳۱۹.

۲. برای شرح مفصل و دقیق این وقفیات نک: خواجه رشیدالدین، وقفنامه ربع رشیدی.

۳. همان، ص ۲۲۲ و ۲۴۲.

۴. همان، ص ۱۲۵ و ۱۸۰.

خواجه در هفدهم جمادی‌الاولی سال ۱۷۱۸ و بار دوم در سال ۷۳۶ قمری بعد از قتل غیاث‌الدین محمد فرزندش.^۲

۲. شنب غازانی

شام غازان یا شنب غازان (شنب در لغت یعنی گنبد)، مجموعه بزرگ دیگری است که به امر غازان در تبریز ایجاد شد. غازان این بنا را در سال ۶۹۷ آغاز و در سال ۷۰۲ قمری یک سال پیش از مرگش به پایان رساند. معمولاً در میان مغولان، رسم نبود که پادشاهان مغول پیش از مرگشان برای خود مدفنی بنا کنند. ولی هنگامی که غازان اسلام آورد و به زیارت عتبات رفت، پس از مشاهده آرامگاه‌های بزرگان دین و تحت تأثیر آنان، تصمیم گرفت برای خودش مدفن و مرقدی بنا سازد. «و چون در دارالملک تبریز بود، آن جا اختیار فرمود و خارج شهر در جانب غربی در موضع شنب خویشتن طرح کشیده آن را بنیاد نهاد.»^۳ غازان بسیار کوشید تا بتواند مجموعه‌ای در حد و اندازه‌های ربع رشیدی فراهم آورد. ساختمان اصلی بنا که دوازده ضلع داشت، متشکل از دوازده بنای جداگانه بود. «اول مسجد، دوم خانقاه، سوم شافعیه برای مسکن و تعلیم و تعلم علم ادیان بنا بر مذهب شافعی، چهارم دارالشفای که در آن جا طبیبان به معالجه بیماران مشغول شوند؛ پنجم بیت‌المتولی، ششم کتاب‌خانه، هفتم رصدخانه، هشتم حکمیة جهت اقامت حکما و تعلیم حکمت، نهم حنفیه برای مسکن و تعلیم و تعلم علم ادیان بنا بر مذهب ابوحنفیه، دهم حوض خانه، یازدهم دارالسیاده، ...»^۴ و «و در هر یک از مدرسه شافعیه و حنفیه، مدرسان و معیدان و طلبه و خادمان... و در رصدخانه مدرسی که درس علوم حکمی تواند گفت و معید و طلبه و فراش و در دارالشفای طبیب و کحال و جراح و بیماردار و در بیت‌الکتب، خازن و فراش و در بیت‌القانون کاتب...»^۵ غازان نیز مانند خواجه رشیدالدین، موقوفات بی‌شماری را برای این مجموعه در نظر گرفته بود.^۶ متأسفانه شنب غازان نیز بعد از مرگ غازان به تدریج رو به ویرانی نهاد.

۱. عبدالرزاق سمرقندی، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، ص ۶۴.

۲. خواندمیر، حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳. خواجه رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۹۹۷.

۴. وصاف‌الحضرة، تحریر تاریخ وصاف، ص ۲۱۱. در متن اصلی نیز بعد از دوازدهم افتادگی دارد.

۵. خواندمیر، حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۱۸۸.

۶. برای شرح کامل موقوفات و مصارف آن نک: خواجه رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۹۹۷؛ حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۱۸۷-۱۸۹.

۳. مدرسه سلطانیه

نخستین تلاش‌ها برای احداث شهر سلطانیه، در زمان ارغون شروع شد و الجایتو آن را در سال ۷۱۲ قمری به اتمام رساند. مجموعه سلطانیه بر خلاف ربع رشیدی و شنب‌غازان، تا مدت‌ها پابرجا بود و در زمان حمدالله مستوفی هنوز آباد و معتبر بوده است. «و اکنون چندان عمارت عالی که در این شهر است، بعد از تبریز در هیچ شهر دیگر نیست. مردم آن‌جا از هر ولایت آمده‌اند و آنجا ساکن شده‌اند؛ از همه ملل و مذاهب آمده‌اند»^۱. الجایتو در ساختن سلطانیه، به همان راهی رفت که غازان در ساختن شنب آن را پی گرفته بود و مراکز گوناگونی مانند مدرسه، دارالشفاء، دارالسیاده و خانقاه در آن احداث کرد.^۲ مدرسه سلطانیه با الگوبرداری از مدرسه مستنصریه بغداد ایجاد شد^۳ و برای آن ده مدرس و بیست معید و صد نفر طلبه علم و چهار معلم تعیین کردند.^۴ برای این مدرسه هم مانند ربع و شنب، موقوفات زیادی تعیین گردیده بود.

۴. رصدخانه مراغه

رصدخانه مراغه چهارمین حوزه علمی و آموزشی آذربایجان در دوره ایلخانان است. هلاکوخان پس از انتخاب مراغه به پایتختی خود، در تعقیب قصدی که منگوقاآن در تأسیس رصدخانه‌ای در مغولستان به وسیله خواجه نصیرالدین داشت،^۵ خواجه را مأمور تأسیس رصدخانه و نوشتن زیچ کرد. خواجه نیز مراغه را برای بنای رصدخانه برگزید. «محکم شد که هرچه محتاج علیه آن مهم باشد، دیوانیان و خزانچیان تسلیم نمایند. خواجه هرکس و هرچیز که در بایست بود، طلب فرموده و به دست آورده...»^۶. خواجه نصیرالدین سال‌ها، رئیس و عضو مآثر رصدخانه و سرآمد دانش‌مندان عالی قدری بود که از سراسر کشورهای اسلامی در آن‌جا گرد آمده بودند. به نظر می‌رسد که خواجه قبل از تأسیس رصدخانه، در کارهای مربوط به آن سابقه داشته است؛ زیرا حتی قبل از آن نیز منگو به فکر ایجاد رصدخانه به کمک وی بوده است. خواجه در نزدیکی رصدخانه،

۱. نزهت‌القلوب، ص ۹۷.

۲. اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۹۷.

۳. حسین نخجوانی، چهل مقاله، ص ۸۵.

۴. غلام‌حسین صدقی افشار، سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای آموزشی در ایران، ص ۱۱۷.

۵. منوچهر مرتضوی، دانش و دانشگاه در آذربایجان، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۶ ش ۳.

۶. حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۱۰۳.

کتابخانه بسیار بزرگی تأسیس کرد. حدود چهارصد هزار جلد کتاب از بغداد، شامات و الجزیره، غنیمت آورده بودند، در آن کتابخانه گردآوردند^۱ (پس معلوم می‌شود که در این زمان، مغولان دیگر کتاب‌ها را نمی‌سوزانیدند، بلکه به غنیمت می‌گرفتند).

رصدخانه مراغه، در حقیقت به صورت یک موسسه علمی مهمی درآمد بود که علماء بزرگ آن زمان از همه طرف به آن جا روی آورده بودند. رصدخانه مراغه، اولین رصدخانه اسلامی است که از درآمد موقوفه استفاده کرده و این امر اهمیت به سزایی داشته است^۲ و اهمیت چنین سازمانی را در آن روزگار نشان می‌دهد. تدریس در رصدخانه نیز معمولاً علوم نظری و ریاضیات بود که پایه و اساس نجوم بوده است.^۳

در کار ایجاد و تأسیس رصدخانه هم بسیاری از دانش‌مندان معاصر خواجه او را یاری داده‌اند مانند: مؤیدالدین عرصی، محیی‌الدین اخلاطی تفلیسی، نجم‌الدین کاتبی، نجم‌الدین ربیران قزوینی، قطب‌الدین شیرازی، فخرالدین مراغی و شمس‌الدین شروانی و...^۴. علاوه بر این چهار حوزه بزرگ علمی، مدارس کوچک‌تر دیگری نیز در آذربایجان وجود داشت که مدرسه سیار سلطانی مهم‌ترین آن است.

مدرسه سیار سلطانی

این مدرسه ابتکار تازه الجایتو در تاریخ تعلیم و تربیت ایران بود که به نظر می‌رسد بیشتر به منظور تعلیم عشایر و قبایلی طرح‌ریزی شده بود که پیوسته در حال کوچ و حرکت بودند. و صاف‌الحضره مدرسه سیار را چنین وصف می‌کند:

مدرسه سیاره خیمه‌ای است بس رفیع و بزرگ که گروهی از علما و فضلا در آن به تدریس اشتغال دارند و این از مخترعات دو وزیر بزرگ رشیدالدین و تاج‌الدین است.^۵

ولی خواندمیر ابتکار ایجاد مدرسه سیار را از خود الجایتو می‌داند:

و چون سلطان محمد به صحبت علما و مباحثه مسایل شرعیه به غایت مایل بود، در ایام دولت خود، فرمان فرمود تا به طرح مدرسه از کرباس چهار ایوان و خان‌ها

۱. چهل مقاله، ص ۶۸ البته واضح است که این گزارش خالی از اغراق نمی‌تواند باشد.

۲. آیدین صاییلی، خواجه نصیرالدین توسی و رصدخانه مراغه، مجموعه مقالات یادنامه خواجه نصیرالدین توسی،

کنگره بزرگ‌داشت خواجه نصیرالدین توسی، ص ۶۱

۳. همان، ص ۶۶

۴. سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای آموزشی در ایران، ص ۱۰۸.

۵. تحریر تاریخ و صاف، ص ۲۸۵.

ترتیب دادند و در اسفار آن‌را همراه خویش می‌گردانید و مولانا بدرالدین شتری و مولانا عضالدین ایچی، از جمله دانش‌مندی بودند که در آن مدرسه کرباس، مدرس بوده‌اند و پیوسته قریب صد طالب علم در آن مدرسه اقامت داشته‌اند و ماکول و ملبوس و الاغ و سایر مایحتاج ایشان و ابواب دیوان اعلا سرانجام نمودند...^۱

نویسنده تاریخ اولجایتو نیز علت تأسیس این مدرسه را علاقه اولجایتو به مذهب تشیع می‌داند و علاوه بر دو دانش‌مندی که خواندمیر نام برده، جمال‌الدین مطهر حلی (علامه حلی) و پسرش فخرالدین و نظام‌الدین عبدالملک مراغی و سیدبرهان عربی را که به «فنون علم ایمانی و یونانی موسوم و موشح بوده»، از دیگر علمای مقیم این مدرسه بر می‌شمارد.^۲ صندوق‌هایی از کتب نیز همیشه همراه مدرسان و محصلان این مدرسه بوده است. علامه حلی که تأثیری انکارناپذیر در تشیع الجایتو، داشت، در مدرسه سیار در حضور الجایتو مباحثات کلامی بسیاری با علمای سایر مذاهب انجام می‌داد. حتی گفته شده که حضور علامه، از عوامل اصلی تأسیس مدرسه سیار سلطانی بوده است:

شاه سفاً و حضراً به مفارقت وی راضی نمی‌شد و امر ملوکانه صادر گردید که برای علامه و طلابی که حاضر حوزه درس وی می‌شدند، مدرسه‌ای سیار که دارای چندین مدرس و حجره‌های کرباسی بوده، ترتیب دادند. که هم‌واره با اردوهای همایونی نقل می‌گردید و در هر منزل نصب و مجلس تدریس منعقد می‌شد.^۳

از این رو مباحثات، تألیفات و درس‌های علامه حلی در مدرسه سیار سلطانی، نقطه درخشانی در تاریخ مدارس علمیه شیعه است.

علاوه بر مدارس و مراکز علمی فوق در آذربایجان، خواندمیر از مدرسه دیگری (مدرسه غیاثیه) در تبریز نام می‌برد که اگرچه به اندازه مدارس فوق اهمیت نداشت، در هر صورت یکی از مراکز علمی - آموزشی این شهر بوده است. این مدرسه را غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین «درکمال ترفع و وسعت و نهایت تکلف و زینت بنا فرمود ... مزارع خوب و مستغلات مرغوب به آن وقف نمود»^۴.

مدارسی که در منطقه آذربایجان از آنها نام برده شد، همگی در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی از جای‌گاه درخور توجهی برخوردارند، به‌ویژه رصدخانه مراغه که در نوع خود

۱. حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۱۹۷.

۲. ابوالقاسم عبدالله بن محمد، قاشانی (کاشانی)، تاریخ اولجایتو، ص ۱۰۸.

۳. میرزا محمدعلی، مدرس، ریحانة‌الادب، ج ۴، ص ۱۷۲.

۴. نک: دستورالوزرا، ص ۳۲۵.

بی‌بدیل است. این رصدخانه علاوه بر ویژگی‌های منحصر به فرد معماری، نقطه اوج پیشرفت و ترقی مسلمانان در علوم ریاضی و نجوم را نشان می‌داد. از سوی دیگر، این رصدخانه را یک دانش‌مند بزرگ شیعی طرح‌ریزی و تأسیس کرده بود که خود نشان‌دهنده جایگاه شیعیان در فرهنگ و تمدن اسلامی است. در تأیید این مسأله باید بر نقش علامه حلی، عالم عالی‌مقام شیعه در تأسیس و تداوم مدرسه سیار سلطانی تأکید نمود تا نقش شیعیان در توسعه علوم در قرن هفتم و هشتم هجری نمایان‌تر گردد. علاوه بر این، شتاب جنبش مدرسه‌سازی در منطقه آذربایجان و شمال غربی ایران و توسعه و ترقی علوم در این ناحیه، مسأله اساسی دیگری را نیز نشان می‌دهد. و آن نقش و دخالت قدرت سیاسی در روند توسعه دانش در این منطقه است. تمرکز قدرت سیاسی در نیمه دوم حکومت مغولان در آذربایجان، نه‌تنها مرکز فرهنگ و تمدن اسلامی را از ماوراءالنهر و خراسان به غرب و آذربایجان منتقل کرد، بلکه با اهمیتی که در این زمینه به خرج داد، آغاز جنبش مدرسه‌سازی از این منطقه را موجب گردید.

یزد

یزد نیز از مناطقی بود که با پذیرش ایلی مغولان توسط اتابکان یزد، از هجوم مغول در امان ماند. این اتابکان که از آن پس همیشه مناسبات حسنه خود را با ایلخانان حفظ می‌کردند، تا اواخر عصر ایلخانان (الجایتو) هم‌چنان بر یزد حاکم بودند تا این‌که حکام آل مظفر جانشین آنان شدند. دوره آل مظفر که آغاز آن هم‌زمان با اواخر عصر ایلخانان بود نیز مانند دوره پیش از خود، از شکوفاترین و مهم‌ترین ادوار تاریخ میانه ایران محسوب می‌گردد. یزد در پناه وجود سلسله‌های محلی (اتابکان و آل مظفر) مأمّن دانش‌مندان شد و در این دوره مدارس بی‌شماری با حمایت و توجه حاکمان محلی تأسیس گردید. بدین‌سان زمینه برای پیشرفت علم و ادب فراهم بود. علاوه بر حاکمان که در مدرسه‌سازی و جلب علما اهتمام می‌ورزیدند، مردان بزرگ و فرهیخته دیگری مانند سیدرکن‌الدین یزدی و پسرش شمس‌الدین هم در این زمینه، دست‌آوردهای چشم‌گیری داشتند. خاندان رکنیه سراسر عمر خود را صرف این امور نمودند، چنان‌که تعداد بناهای ساخته شده به دست آنها (مدرسه، مسجد و...) را تا ۴۵ باب گزارش داده‌اند از جمله چند مدرسه در یزد، اصفهان، کازرون و سایر نقاط.^۱

۱. حسینی یزدی، جامع‌الخیرات، ص ۵-۸.

بدین‌گونه یزد در عصر ایلخانان، از شکوفاترین مناطق زیر سلطه ایلخانان بود که به‌ویژه در زمینه مدرسه‌سازی، جایگاه والایی دارد. مهم‌ترین این مدراس عبارتند از:

۱. مدرسه سلطان قطب‌الدین

این مدرسه از آثار و ابنیه ابومنصور اسفهسالار معروف به سلطان قطب‌الدین است.^۱ ابومنصور این مدرسه را برای آرامگاه خودش بنا کرد و پس از فوتش (سال ۶۲۶ ق) او را در آن‌جا دفن کردند.

۲. مدرسه محمودشاهیه

پس از فوت سلطان قطب‌الدین فرزندش محمودشاه به حکومت رسید. «محمودشاه یزد در تصرف آورد و مدرسه عالی جهت مدفن خود بساخت و در سال ۶۳۷ هجری، سلطان محمودشاه وفات کرد و در مدرسه خودش دفن کردند و صفوه‌الدین آدم یاقوت ترکان، حرم او، آن مدرسه را تمام کرد در سال ۶۴۰ هجری...»^۲.

۳. مدرسه رشیدیه

این مدرسه به خواجه رشیدالدین همدانی انتساب دارد. مدرسه رشیدیه مانند دیگر مدارس این دوره، موقوفات بسیاری داشته است؛ از جمله بازار کاغذیان واقع در جنب مدرسه. احمد کاتب اتمام بنای مدرسه را ۷۱۵ قمری می‌داند.^۳

۴. مدرسه رکنیه

بانی مدرسه رکنیه امیر رکن‌الدین قاضی است که جعفری در تاریخ یزد آن را «ام البقاع» مدارس می‌داند:

درگاه مدرسه رفیع او در عالم به خوبی طاق است و گنبد سبز او... مشهور آفاق است... سقف مرفوع آن در غایت بلندی و علامت و نقوش نازکش که مانی از تعجب آن انگشت به دندان گیرد، نظیر ندارد. در مقابل مدرسه، رصدی ساخته و دو منار کوچک بر دو طرف آن مبنی شده است... و مصنف رصد مولانا خلیل‌بن ابی‌بکر آملی است... و تاریخ این مدرسه و رصد و قبه و دارالادویه و مسجد و خانه در سال ۷۲۵ هجری بوده...^۴

۱. جعفر بن محمد بن حسن جعفری، تاریخ یزد، ص ۴۱.

۲. همان.

۳. احمد بن حسین بن علی، کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۱۲۵.

۴. تاریخ یزد، ص ۱۰۲ تا ۱۰۴.

این مدرسه چنان که از گزارش تاریخ‌نگاران برمی‌آید احتمالاً بزرگ‌ترین و مجهزترین مدارس یزد بوده است. این مکان نیز به صورت مجموعه‌ای از مدرسه، دارالادویه، دارالشفاء، خانقاه و.... تأسیس شده بود. امیر رکن‌الدین، بانی مدرسه، پس از فوت در سال ۷۳۲ قمری در این مدرسه مدفون گشت.^۱

۵. مدرسه کمالیه

بانی این مدرسه خواجه کمال‌الدین ابوالمعالی است و پدرش برهان‌الدین، سمت وزارت امیر مبارزالدین محمد مظفری را داشت.^۲ این مدرسه نیز در کنار دارالادویه و دارالشفاء و حمام ساخته شده بود و موقوفات اولادی و خیراتی زیادی داشت. اتمام بنا در سال ۷۲۰ قمری بوده است.

۶. مدرسه غیاثیه سرریگ

بانی این مدرسه امیر غیاث‌الدین علی بوده که «نقابت و صدارت و پیشوایی یزد به استقلال داشته... و این از مدارس قدیم است و در سال ۷۲۴ هجری این مدرسه ساخته شده است.^۳

۷. مدرسه کوچه حسینیان

این مدرسه را امیر شرف‌الدین حسین پدر امیر معین‌الدین اشرف در سال ۷۲۶ قمری احداث کرد. که عمارت آن در اواسط قرن نهم ویران گردید.^۴

۸. مدرسه میرآخور

مدرسه میرآخوریه، از آثار امیر مبارزالدین محمد مظفر است که «گنبدی رفیع و درگاهی عالی و خوانیت بر ساحت در مدرسه و مسجدی در آستانه مدرسه ساخته در غایت خوبی»^۵. تاریخ اتمام بنا نیز سال ۷۲۹ هجری است.

۹. مدرسه شمسیه (چهارمنار)

امیر شمس‌الدین فرزند سیدرکن‌الدین قاضی، بانی مدرسه رکنیه^۶ و داماد خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی «در تبریز طرح مدرسه چهار منار و دارالسیاده و خانقاه و بازار

۱. برای شرح کامل موقوفات مدرسه رکنیه نک: ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۶۱۰.

۳. تاریخ یزد، ص ۱۱۸.

۴. تاریخ جدید یزد، ص ۱۳۷؛ یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۳۶۹.

۵. تاریخ یزد، ص ۱۲۵.

۶. این پدر و پسر، موقوفات بسیاری در یزد دارند. برای شرح این موقوفات، نک: یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۵۸۹.

و حمام بینداخت و به یزد فرستاد و بنایان، عمارت بنیاد کردند و دو مدرسه در مقابل یکدیگر بساخت و چهار منار در اطراف هر دو مدرسه بنهاد... و در سال ۷۳۳ هجری اتمام عمارت شد که امیرشمس‌الدین در تبریز وفات کرد و جنازه او را به یزد آوردند و در مدرسه خودش دفن کردند.^۱ تاریخ اتمام بنای مدرسه ۷۲۷ قمری است.

۱۰. مدرسه عبدالقادریه

این مدرسه به امر خواجه عبدالقادر محمدبن‌سدید بنا گردید. در زمان سلطان ابوسعید، خواجه عبدالقادر را برای حساب امور دیوانی به تبریز آوردند.^۲ این مدرسه دو طبقه و دارای گنبدخانه‌ای رفیع برای مدفن بانی و نزدیکان او بود. اتمام آن نیز در سال ۷۳۴ قمری بوده است.^۳

۱۱. مدرسه حافظیه

مدرسه حافظیه منسوب به غیاث‌الدین محمدحافظ رازی، وزیر امیرزاده اسکندربن عمر شیخ‌بن‌امیر تیمور است که جسدش را از هرات آوردند و در این مدرسه دفن کردند. «درحافظه مدرسه نیکو و مروح است و آب تفت در میان آن جاری است و ساخت درگاه دو مدرسه دیگر است... و بر کنار صنفه بزرگ مدرسه و دیگر صنفه‌ها، موقوفات از حصص و میاه و مزارع و حوانیت و خانه‌ها نوشته کرده و به کاشی تزیین داده و بنای آن در سال ۷۱۲ هجری بوده است...»^۴

۱۲. مدرسه اصیلیه دهوک

بانی این مدرسه اصیل‌الدین محمدبن‌مظفر عقیل است. «و درگاهی رفیع و قبه عالم و ساحت نیکو دارد و حمام و بازار و کاروان‌سراییی مقابل آن و مسجدی بر آن متصل ساخته و موقوفات بسیاری دارد.»^۵ اتمام بنا نیز در سال ۷۳۷ قمری بوده است.

۱۳. مدرسه غیائیه چهارمنار

مؤسس این مدرسه، امیر غیاث‌الدین علی بود و «با امیر شیخ ابواسحاق پیوند داشت و وزیر او بود و از شیراز، طرح مدرسه و خانقاه و بقاع ثلاث بفرستاد و مدرسه عمارت کرد...»^۶

۱. تاریخ یزد، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. تاریخ جدید یزد، ص ۱۴۳.

۴. تاریخ یزد، ص ۱۲۱.

۵. همان، ص ۱۲۸.

۶. همان ص ۱۱۸.

۱۴. مدرسه ضیائیه

بانی این مدرسه مولانا ضیاءالدین حسین رضی بن مولانا شرفالدین علی بوده است. وی پیش از اتمام کار بنای مدرسه، درگذشت و مولانا شرفالدین علی و مولانا مجدالدین حسین، فرزندان او ساختمان آن را در سال ۷۵۰ قمری به پایان رساندند.^۱

۱۵. مدرسه مظفریه

در شهر میبد یزد نیز تعدادی مدارس کوچک و بزرگ ساخته شد مدرسه مظفریه از مشهورترین آنهاست. این مدرسه از آثار امیر شرفالدین مظفر بود. وقتی وی در سال ۷۱۳ فوت کرد، در مدرسه مظفریه مدفون گشت.^۲

گسترش جنبش مدرسه‌سازی در یزد، به طور کلی دو نکته تاریخی را در این زمینه نمایان می‌سازد: یکی نقش حاکمان محلی در توسعه و گسترش علوم است. بدین ترتیب که در نبود یک قدرت مرکزی مقتدر، حاکمان محلی نیز قادر بودند با عطف توجه خود به علم و دانش، مانع از رکود و انحطاط فرهنگ و تمدن تاریخی خود گردند. چنان‌که بسیاری از مدارس یزد را همین حاکمان محلی تأسیس کردند و رونق دادند. نکته دوم نقش پذیرش ایلی مغولان در جلوگیری از تخریب بنیان‌های تمدنی و فرهنگی است. شهر یزد، گویای همین مسأله است. مردم و حاکمان محلی یزد با پذیرش ایلی مغولان، تا اندازه زیادی توانستند از ورود موج ویران‌گر هجوم آنان به مناطق مرکزی ایران جلوگیری کنند و زمینه‌های ورود جنبش مدرسه‌سازی به این ناحیه را فراهم سازند.

شیراز

شیراز یکی از شهرهای برجسته‌ای است که تقریباً هیچ‌گونه آسیب جدی از هجوم مغول ندید. به همین سبب، پناهگاه بسیاری از فرهیختگانی شد که از نواحی شرقی می‌گریختند. سرزمین فارس در جریان حمله مغول و حتی پس از آن، مورد تعرض مستقیم یا گسترده‌ای قرار نگرفت؛ زیرا اتابکان فارس و آل شبانکاره نیز مانند اتابکان یزد، سیادت مغولان را پذیرفتند و شیراز را از ویرانی نجات دادند. یکی از نکات پراهمیتی که درباره تاریخ فارس در عصر حکومت اتابکان به چشم می‌خورد، این موضوع است که علی‌رغم وجود نوعی تجزیه و ناپایداری‌های سیاسی، اوضاع فرهنگی و اجتماعی، این منطقه نسبتاً

۱. تاریخ جدید یزد، ص ۱۳۶.

۲. عبدالرزاق سمرقندی، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، ص ۷۴۰.

مساعد و پایدار بوده است. با توجه به استقبال اتابکان فارس از سنت مدرسه‌سازی در مناطقی مانند یزد، اصفهان و آذربایجان، شیراز یکی از کانون‌های مراکز علمی و آموزشی ایران عهد مغول گردید. ظهور امثال سعدی و حافظ در این شهر، وجود زمینه‌ای بسیار مناسب و مستعد برای اهل علم و فضل را نمایان می‌سازد. مهم‌ترین مدارس این شهر عبارتند از:

۱. مدرسه فزاری

این مدرسه از بناهای ابوطاهر محمد بن عبدالله بن الحسین بن عبدالله فزاری (متوفی ۴۹۲) است. مؤسس خود از مدرسان آن بود و پس از فوت نیز در همان جا مدفون شد.^۱ این مدرسه تا اواسط قرن هشتم هجری هنوز آباد بوده است.^۲

۲. مدرسه قراجه

این بنا از آثار اتابک قراجه از اتابکان فارس است. مدرسه قراجه که موقوفات بسیاری بر آن معین گشته بود تا اواسط قرن هشتم هم‌چنان آباد بوده است.^۳

۳. مدرسه منکوبرس

اتابک منکوبرس که پس از اتابک قراجه به حکومت فارس رسید نیز مانند سلفش، مدرسه‌ای احداث کرد و جمعی از دانش‌مندان فارس را در آن جا مقیم ساخت.^۴

۴. مدرسه بنجیر خوزی

این بنا از آثار شیخ بنجیر خوزی است که در سال ۵۷۲ قمری احداث شد. جنید شیرازی در شرح حال مولانا شرف‌الدین عمر بن الزکی البوشکانی، از این مدرسه نام برده است: «در سال ۶۸۰ هجری فوت کرد و در صفا جنوبی این مدرسه دفن شد...».^۵

۵. مدرسه لالا (لالابکیه)

این مدرسه از آثار ابومنصور لالا از ممالیک سلطان غیاث‌الدین ابوشجاع بود که به همراه منکوبرس به شیراز رفت. شیخ ابوالفتح نیریزی «و کان مدرساً للمدرسه اللالابکیه (شاید تحریف اتابکیه باشد) و توفی فی سنه اربع عشره و ستمائه...».^۶

۱. زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۶۴

۲. جنید شیرازی، شد/لازار، ص ۴۵۱ و ۳۶۰.

۳. شیرازنامه، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۶۵.

۵. شد/لازار، ص ۲۹۷.

۶. همان، ص ۴۴۷.

۶. مدرسه قوامیه

مدرسه قوامیه در محله خلجان شیراز احداث شده بود و مولانا صدرالدین محمدبن حسن الجوهری از مدرسان معروف آن بود. «کان یدرس فی المدرسه حسن کیائیه و کذا فی القوامیه بخلجان...»^۱

۷. مدرسه زاهدیه

مدرسه زاهدیه نیز از مدارس معتبر شیراز بود. شیخ ابوالفضل بن مظفر ابی‌الخیر نیریزی، مدرس معروف آن بود. «نزل شیراز و کان یفتی و یدرس فی المدرسه الزاهدیه... توفی ۶۲۱ هجری».^۲

۸. مدرسه شریفی

این مدرسه مدفن و مرقد سیدالنظام‌الدین علوی از علما و فقهای شیراز است که در سال ۵۳۰ قمری وفات یافت. مدرسه شریفی در بازار گیوه‌دوزان شیراز واقع است.^۳

۹. مدرسه زاهده خاتون

بانی این مدرسه، زاهده خاتون همسر اتابک بزابه است. (این اتابک پس از منکوبرس حاکم فارس شد.) این مدرسه ابتدا به علمای حنفی و سپس به علمای شافعی تعلق داشت و هر روز در آن جا برای شصت فقیه، راتبه تعیین شده بود.^۴

۱۰. مدرسه تاجی

منصب وزارت اتابک بزابه به عهده تاج‌الدین شیرازی بود و این مدرسه از آثار وی به‌شمار می‌آید و به همین سبب، به تاجی موسوم است.^۵

۱۱. مدرسه سنقریه (سلغریه)

این مدرسه از آثار اتابک سنقر بن مودود، سردودمان سلغریان فارس است که آن را در ابتدای زمامداری خود احداث کرد.^۶

۱. همان، ص ۳۷۹.

۲. همان، ص ۴۰۸.

۳. شیرازنامه، ص ۵۰.

۴. همان، ص ۶۶.

۵. همان، ص ۶۷ و ۷۰.

۶. علی سامی، شیراز، ص ۴۷۷.

۱۲. مدرسه امینی

وزرای دودمان اتابکان سلغری فارس نیز نیکوکار و دانش دوست بودند و مدارس زیادی از آنان باقی مانده است؛ از جمله امین‌الدین کازرونی، وزیر اتابک تکلہ در نزدیکی مسجد جامع عتیق، مدرسه‌ای به نام مدرسه امینی ساخت.^۱ کالبد او را نیز پس از مرگش (۵۶۷ ق) در صفا شمالی مدرسه دفن کردند.

۱۳. مدرسه مقربی

بانی این مدرسه امیر مقرب‌الدین ابوالمفاخر مسعود بن بدر وزیر اتابک ابوبکر بن سعد زنگی است. این مدرسه در سوق الکبیر شیراز واقع بود و در سال ۶۷۵ قمری، قاضی امام‌الدین ابوالقاسم عمر بن محمد بن علی بیضاوی از مدرسان آن در آنجا دفن شد.^۲ در کنار مدرسه دارالحدیث، دارالشفاء و... نیز ایجاد گردیده بود.^۳

۱۴. مدرسه فخری

امیر فخرالدین ابوبکر، وزیر دیگر اتابک ابوبکر سعد بن زنگی، بود که او نیز نزدیک خانه اتابک، مسجد، مدرسه، دارالشفاء و دارالحدیث ساخت که به فخری شهرت دارد.^۴ مولانا نظام‌الدین ابو عبدالله اسماعیل بن محمد بن الحاکم البندهی الخراسانی از مدرسان مشهور آن بود که «نزل فی المدرسه الفخریه بشیراز و فوض الیه تدریس المدارس...»^۵.

۱۵. مدرسه شاهی

مدرسه شاهی را شاهزاده کردوچین^۶ در زمان حکومت خویش بر فارس تأسیس کرد. «که بنایی است در نهایت آراستگی و در آن برای تعیین ساعات و اوقات نمازهای پنج‌گانه و معرفت مقادیر شب و نزول و عروج سیارات هفت‌گانه در منازل بروج ترتیب نیکویی داده‌اند... و برای طلبه علوم و حافظان قرآن و صوفیان و وظایف ماهیانه و روزانه معین کرده است»^۷.

۱. همان، ص ۴۸۲.

۲. سندالازار، ص ۲۹۵.

۳. شیراز، ص ۲۸۲.

۴. همان، ص ۲۸۲.

۵. سندالازار، ص ۴۱۶.

۶. کردوچین دختر آبش خاتون از منکوتیمور بن هولاکو و همسر سیورغتمش از امرای قراختایی کرمان به فرمان ابوسعید بهادرخان در سال ۷۱۹ به حکومت فارس رسید.

۷. تحریر تاریخ و صاف، ص ۳۴۵.

۱۶. مدرسه عضدی

بانی این مدرسه که مدفن اتابک سعدبن ابوبکر است. همسرش ترکان خاتون بود.^۱ این مدرسه را ترکان خاتون برای عضدالدوله محمد فرزندش احداث کرد.

۱۷. مدرسه مجدییه

ابن بطوطه ضمن شرح سفرش به شیراز، از این مدرسه نام برده است: «چون به شیراز وارد شدم، نیتی نداشتم جز زیارت شیخ قاضی امام مجدالدین اسماعیل پسر محمد خداد که قطب اولیا و یگانه روزگار بود. من برای زیارت شیخ به مدرسه مجدییه رفتم که او خود بنا کرده بود و در همان جا سکونت دارد».^۲

۱۸. مدرسه تاش خاتون

یکی دیگر از مدارسی که ابن بطوطه از آنها یاد می‌کند، مدرسه تاش خاتون مادر سلطان ابواسحاق است که به همراه زاویه‌ای برای مزار احمدین موسی (شاه چراغ) ساخته است.^۳

۱۹. مدرسه بقعه شیخ ابوعبدالله خفیف

در کنار مقبره امام ابوعبدالله خفیف از بزرگان شیراز، مدرسه‌ای بنا شده بود که فقها، علما و قضات هفته‌ای یک بار در آن گرد می‌آمدند.^۴

۲۰. مدرسه بقعه شمس‌الدین سمنانی

این مدرسه در نزدیکی زاویه سعدی و در کنار بقعه شیخ شمس‌الدین سمنانی ساخته شده و به این بقعه منسوب است.^۵

۲۱. مدرسه عمیدی

خواجه عمیدالدین ابونصر اسعد وزیر خاص اتابک سعد، در محله درب اصطخر، مدرسه‌ای به نام عمیدی تأسیس کرد. مولانا سراج‌الدین مکرم بن یحیی، مدرس مشهور آن بوده است.^۶

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۲۱۷.

۳. همان، ص ۲۲۹.

۴. همان، ص ۲۳۰.

۵. همان، ص ۲۳۴.

۶. شد/لازار، ص ۴۲۶.

۲۲. مدرسه کرمانشاهیه

جنید شیرازی در ذکر احوال شیخ شهاب‌الدین ابونجیح احمد بن محمد کرمانی از این مدرسه نام برده است: «... رجع الی شیراز یدرس و یفتی فی المدرسه الکرمانشاهیه... توفی ۷۳۳ هـ»^۱.

۲۳. مدرسه نصیرییه

در ذکر حال ابن‌هراس، از مدرسه نصیرییه نیز نام برده شده است: «ابن‌هراس عماد القراء و شمس الاثمه و العلماء»، مرقدش در صحن، رباطش در محله باغ نو پشت مدرسه نصیرییه است.^۲

۲۴. مدرسه مسعودیه

مدرسه مسعودیه در شیراز، از بناهای جلال‌الدین مسعود شاه از امرای اینجو است. زرکوب شیرازی نویسنده *شیرازنامه* (متوفی ۷۸۹ق)، از مدرسان این مدرسه بود.^۳ نقش دو عاملی که در مورد جنبش مدرسه‌سازی در یزد نام برده شد، در مورد شیراز نیز صادق و قابل انطباق است؛ زیرا در شیراز هم حاکمان محلی، عمدتاً دوست‌دار دانش و علاقه‌مند به سنت مدرسه‌سازی بودند. علاوه بر این، شیراز نیز با پذیرش ایلی مغولان تقریباً به طور کامل از ویران‌گری‌های آنان در امان ماند و به این ترتیب، زمینه برای گسترش دامنه جنبش مدرسه‌سازی، در این منطقه فراهم گشت. اما شیراز به دلایلی دیگر، توانست نقش بارزتری در تمدن اسلامی ایفا نماید و شخصیت‌های برجسته‌تری از این شهر به‌ویژه در حوزه ادبیات، به عنوان نمایندگان جهان اسلام، به دنیای علم و دانش معرفی شدند.

اصفهان

اصفهان تا پیش از دوره اوج شکوه و بالندگی‌اش در عهد پادشاهان صفوی (که متأسفانه تا اندازه زیادی، بر دیگر اعصار تاریخی این شهر اثر گذاشته است)، چندین بار مرکزیت سیاسی و به تبع آن مرکزیت علمی ایران زمین را از سرگذرانده است. اصفهان در دوره حاکمان آل‌زیار و آل‌بویه و به‌ویژه سلاجقه بزرگ، دارالملک و دارالسلطنه بود. این

۱. همان، ص ۳۹۹.

۲. همان، ص ۲۶۶.

۳. کرامت‌الله افسر، *تاریخ بافت قدیم شیراز*، ص ۹۴.

عامل به‌علاوه وجود وزرای دانش‌مند و فضل‌پروری همانند صاحب‌بن‌عباد، ابن‌سینا و خواجه نظام‌الملک توسی، سبب گردید که شهر اصفهان، کانون آموشد علما، فضلا و ادبای عصر قرار گیرد. این امر مستلزم ایجاد مراکزی بود تا دانش‌مندان اصفهانی و یا مقیم اصفهان، بتوانند حلقه‌های درس خود را در آن‌جا تشکیل دهند. این مراکز علمی و آموزشی نیز به تدریج عمده‌تاً تحت حمایت و توجه وزرا و صاحبان قدرت ایجاد شد و حلقه‌های درس پررونقی در آنها شکل گرفت. نگاهی به فهرست دانش‌مندان و اهل علم و فضل و ادب که حافظ ابونعیم اصفهانی و مافروخی در ذکر اخبار و محاسن اصفهان تا زمان نگارش کتابشان گرد آورده‌اند، جایگاه اصفهان را در میان کانون‌های علمی آن زمان روشن خواهد ساخت.^۱ این سابقه درخشان علمی به علاوه در امان ماندن نسبی آن از ویران‌گری‌های مغولان، سبب گردید این شهر در دوران ایلخانان، به یکی از کانون‌های نسبتاً امن برای دانش‌مندانی تبدیل گردد که به‌ویژه نواحی شرقی‌تر برای آنان ناامن بود. به همین سبب در سراسر دوره ایلخانان، مدارس متعددی در این شهر بنا گردید که مهم‌ترین آنها عتارتند از:

۱. مدرسه سلطان جلال‌الدین منکبرنی

این مدرسه را جلال‌الدین منکبرنی در سال ۶۲۲ هجری با هزینه سه هزار دینار تأسیس کرد.^۲ جلال‌الدین خوارزمشاه پس از بازگشت از هند، توانی تازه گرفت و اصفهان دوباره رونقی موقت یافت. جلال‌الدین دستور داد تا این مدرسه را بسازند و کسانی را فرستاد تا استخوان‌های پدرش را از جزیره آبسکون به اصفهان آورند تا آن مدرسه را آرامگاه خاندان خوارزمشاهی سازد.^۳

۲. مدرسه سیدرکن‌الدین یزدی

این مدرسه در قرن هفتم هجری به همت سیدرکن‌الدین یزدی، در بازار خواجه محمود در اصفهان ساخته شد و دارالحدیث، دارالکتب و دارالادویه را شامل می‌گردید، ولی اکنون اثری از آن نیست. این مدرسه دارای موقوفات زیادی نیز بود؛ مانند تمام بازار خواجه محمود، حمام مردانه متصل به این مدرسه و چندین باب دکان دیگر.^۴

۱. حافظ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان؛ حسین‌بن‌محمد بن‌ابی‌الرضا آوی، ترجمه محاسن اصفهان. حافظ

ابونعیم، مافروخی و آوی، فهرست نسبتاً مفصلاً از دانش‌مندان اصفهانی و یا مقیم اصفهان گرد آورده‌اند.

۲. حسین سلطان‌زاده، تاریخ مدارس ایران، ص ۱۲۹.

۳. نورالله کسایی، سرگذشت دانش‌مندان و مراکز دانش...، ص ۹۶۷.

۴. ابوالقاسم رفیعی، آثار ملی اصفهان، ص ۳۵.

۳. مدرسه باباقاسم (امامیه)

یکی از باباهای^۱ معروف اصفهان باباقاسم اصفهانی است که مزارش پس از چند قرن زیارتگاه مشهوری به‌شمار می‌رود. وی در قرن هشتم زندگی می‌کرد و از مردمان عارف و سالک در راه حقیقت بود. یکی از مریدان معروف او به نام سلیمان ابی‌الحسن طالوت دامغانی، مدرسه‌ای برای سلطان باباقاسم اصفهانی در سال ۷۲۵ هجری ساخت و باباقاسم در آن مدرسه مشغول به تدریس شد.^۲ مدرسه باباقاسم بنای زیبایی در اطراف دارد که دارای حیاطی در وسط، چهار ایوان و اتاق‌هایی بود که حجرات طلاب بوده است. ساختمان این مدرسه که از قدیم‌ترین مدارس موجود طلبه‌نشین اصفهان است، دو طبقه دارد و طبقه دوم نیز دارای حجراتی است.^۳ این مدرسه هنگامی ساخته است که مذهب سنت در اصفهان رواج داشته و سپس در عصر صفویه، تزییناتی به آن اضافه شده است که در آن تزیینات، آثار تشیع دیده می‌شود. وجه تسمیه آن به امامیه نیز شاید به این دلیل بوده که این مدرسه از زمان صفویه به بعد، مرجع طلاب امامیه بوده است.^۴

۴. مدرسه جعفریه

در جنب بقعه جعفریه یا امامزاده جعفر اصفهان که از آثار دوره حکمرانی ایلخانان مسلمان و به سال ۷۲۵ هجری مربوط است، مدرسه‌ای بزرگ بوده که حجرات و کاشی‌کاری‌های شگرف و زیبا داشته است.^۵ بنای این مدرسه در قرن یازدهم هجری، هنوز آباد و طلبه‌نشین بوده است.^۶

علاوه بر همه عواملی که برای آغاز و استمرار چندین ساله جنبش مدرسه‌سازی در مناطق مختلف ایران ذکر شد، زمینه تاریخی که از چند قرن پیش در اصفهان وجود داشت، بیش از همه در اصفهان، گسترش و استمرار این جنبش را موجب گردید.

۱. در فاصله سال‌های ۷۰۰ تا ۹۰۰ هجری، عده‌ای از درویش‌های متصوفه در اصفهان زندگی می‌کرده‌اند که عنوان بابا داشته‌اند.

۲. لطف‌الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۳۰۳.

۳. برای جزئیات مربوط به معماری این مدرسه، نک: دونالد ویلبر، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ص ۱۹۷.

۴. آثار ملی اصفهان، ص ۴۳۹.

۵. سیدمصالح‌الدین مهدوی، مقاله «اصفهان یا دارالعلم شرق»، مجموعه محیط ادب، به مناسبت بزرگداشت سیدمحمد محیط طباطبایی، ص ۱۰۰.

۶. جابری انصاری، تاریخ اصفهان، ص ۱۹۰.

همان‌گونه که گفته شد، این زمینه در اصفهان از دوره آل‌زیار و آل‌بویه و سپس سلاجقه پدید آمد و در دوره ایلخانان، بر بستر همان بود که جنبش مدرسه‌سازی در این شهر رونق گرفت و بعدها در دوره صفویه استمرار یافت. بر همین اساس، اصفهان در گذشته و حال به لحاظ فرهنگی و تمدنی جایگاه‌عالی در تمدن اسلامی داشته است.

سایر مراکز و مدارس

به غیر از چهار ناحیه یادشده که مراکز علمی و آموزشی آنها اجمالاً معرفی شده‌اند، در دیگر نواحی نیز در عصر ایلخانان مدارس کوچک و بزرگی تأسیس گردیدند که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مدرسه مستنصریه بغداد

بنای مدرسه مستنصریه که المستنصر بالله در سال ۶۲۵ قمری، به احداث آن امر کرده بود، در سال ۶۳۱ قمری، به اتمام رسید. متولی این مدرسه، مؤیدالدین بن علقمی بود. در روز افتتاح مدرسه، «صندوق‌های قرآن و کتاب‌های نفیس، حاوی علوم دینی و ادبی را که صد و شصت حمال حمل می‌کردند، در خزانه کتاب‌خانه جای دادند... و از هر مذهب شصت و دو تن برگزیدند و بر ایشان دو مدرس و دو نایب تدریس تعیین کردند»^۱.
مدرسه مستنصریه برخلاف نظامیه بغداد که به گونه‌ای تعصب‌آمیز در انحصار شافعیان قرار گرفته بود، به چهار ربع تقسیم شد: ربع اول برای شافعیان، ربع دوم مخصوص حنفیان، ربع سوم از آن حنبلیان و ربع چهارم نیز برای مالکیان بود. مدرسه مستنصریه بعد از سقوط بغداد، هم‌چنان به حیات خود ادامه داد. بغداد علاوه بر مستنصریه در عهد مغولان، دارای مدارس بسیار دیگری نیز بود مانند: بشیریه، جده، اصحاب، مجاهدیه، مدرسه حنابله، مدرسه حنفیان، مدرس السعاده و مدرسه مغشیه.^۲

۲. مدرسه غیاثیه هرات

بانی این مدرسه غیاث‌الدین محمد بن محمد بن ابی‌بکر کرت از حاکمان آل‌کرت هرات است. این مدرسه بر در شمالی مسجد جامع هرات واقع شده بود.^۳

۱. ابن فوطی، الحوادث‌الجامعه، ص ۳۲.

۲. برای شرح بیشتر نک: همان، حوادث سال‌های مختلف.

۳. مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، ص ۱۲۴، حوادث سال ۷۳۰ قمری.

۳. مدرسه امام شوشتری

ابن بطوطه در شرح سفرش به شوشتر، از این مدرسه نام برده است. «در تستر در مدرسه امام شرف‌الدین موسی منزل کردم... وی مدرسه و زاویه‌ای بنا نهاده بود ... من شانزده روز در این مدرسه ماندم نه نظم و ترتیب آن را جایی دیدم و نه لذیذتر از غذاهای آن جا غذایی خوردم»^۱.

۴. مدرسه بقعه امام رضا علیه السلام

«مشهد امام رضا قبه بزرگی دارد؛ قبه امام رضا در داخل زاویه است که مدرسه و مسجدی در کنار آن وجود دارد ... و دیوارهای آن کاشی است»^۲.

۵. مدرسه التفاتیه قزوین

عمارت این مدرسه را به یکی از امرای مغول به نام خواجه التفات نسبت داده‌اند. این مدرسه در برابر مسجد حاج ملا‌آقای فقیه در قزوین واقع شده است.^۳

۶. مدرسه ارزنجان

این مدرسه نیز از آثار خواجه رشیدالدین است. خواجه در مکتوب ۳۶ خود می‌نویسد:
... بنابراین تدریس مدرسه ارزنجان که به مال خاص انشا و احداث کرده‌ایم، بدو تفویض فرمودیم [مولانا شمس‌الدین محمد قونیایی] و به عهده دیانت و امانت او گذاشتیم ... و به تدریس فقه و حدیث و تفسیر و اصولین و علم کلام و انواع علوم معقول مشغول گردد. همگان می‌باید او را مدرس و متولی آن بقعه بدانند ...»^۴
وی سپس به شرح موقوفات و ادراعات آن می‌پردازد.

تأثیر جنبش مدرسه‌سازی عصر ایلخانی در فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی

جنبش مدرسه‌سازی در عصر ایلخانی پس از یک دوره ویران‌گری و قتل عام مغولان آغاز گردید، اما در هر صورت در دوره دوم حکومت ایلخانی در ایران که این جنبش در نقاط مختلف ایران به راه افتاد، آثار مثبت آن در علم و تمدن ایران و اسلام آن را شاهد

۱. سفرنامه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۴۶۱.

۳. محمدعلی گلریز، مینودر، ج ۱، ص ۶۰۰.

۴. خواجه رشیدالدین، مکاتبات رشیدی، ص ۱۷۲، مکتوب ۳۶.

هستیم. این آثار، بیشتر به این سبب می‌تواند باشد که این مدارس تأسیس شده، توانست در طول چند دهه، بستر لازم را برای رشد و شکوفایی صاحبان علم و خرد فراهم آورد که همه بعدها در ردیف نمایندگان طراز اول فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی قرار گرفتند. برای نمونه، نگاه به وضعیت تاریخ‌نگاری در این دوره، به عنوان یکی از شعبه‌های علم در تمدن اسلامی، نشان دهنده پدید آمدن برخی از بزرگ‌ترین و معتبرترین مورخان و کتب تاریخی است که امروزه از منابع و مأخذ موثق به شمار می‌آید. عطاملک جوینی نویسنده تاریخ جهانگشا (۶۲۳-۶۸۱)، شهاب‌الدین عبدالله و صاف‌الحضره نویسنده تاریخ وصاف (نیمه اول قرن هشتم)، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نویسنده جامع‌التواریخ (۶۴۵-۷۱۸)، ابوالفرج بن‌العبری نویسنده مختصرالدول (۶۲۳-۶۸۵)، حمدالله مستوفی نویسنده تاریخ‌گزیده (نیمه اول قرن هشتم)، ابن‌الفوطی نویسنده الحوادث‌الجامعه (۶۴۲-۷۲۳)، الملک‌المؤید ابوالفدا نویسنده تقویم البلدان و المختصر فی اخبار البشر (۶۷۲-۷۳۲)، صفی‌الدین بن‌طقطقی نویسنده تاریخ فخری (نیمه اول قرن هشتم) و محمدبن علی شبانکاره‌ای نویسنده مجمع‌الانساب (اواسط قرن هشتم) از جمله این تاریخ‌نگاران بزرگند. در زمینه علم و حکمت و عرفان نیز علما، حکما و عرفای بزرگی در این دوره یا از دل این جنبش مدرسه‌سازی پدید آمدند و یا خود از بانیان این جنبش بوده‌اند. خواجه نصیرالدین توسی (۵۹۷-۶۷۲)، سیدبن طاووس (۵۸۹-۶۶۴)، نجم‌الدین کاتبی قزوینی (وفات ۶۷۵)، کمال‌الدین میثم‌بن‌علی بحرانی (وفات ۶۷۹)، عمادالدین زکریای قزوینی (۶۰۰-۶۸۲)، ابوالخیر قاضی بیضاوی (وفات ۶۸۵)، بهاء‌الدین اربلی (وفات ۶۹۳)، بابا افضل کاشانی (وفات ۷۰۷)، علامه قطب‌الدین شیرازی شارح بزرگ حکمت‌الاشراق سهروردی (۶۳۴-۷۱۰)، علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶)، شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵) و کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (وفات ۷۳۱) از جمله این دانش‌مندان ایرانی - اسلامی هستند. از سوی دیگر، ظهور برخی از بزرگ‌ترین ادبا و شعرای فارسی و بی‌نظیرترین شاه‌کارهای ادبی جهان را در این دوره شاهد هستیم: مولوی و مثنوی بزرگ او (۶۰۴-۶۷۲)، سعدی و گلستان و بوستان (وفات ۶۹۴)، حافظ و غزلیات جاودانه او (حدود ۷۲۷ - ۷۹۲) فخرالدین عراقی (وفات ۶۸۸)، شیخ محمود شبستری (وفات ۷۲۰)، امیرخسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵)، خواجه‌جوی کرمانی (۶۷۹-۷۵۳)، ابن‌یمین (وفات ۷۶۹) و عبید زاکانی (وفات ۷۷۲). البته این شکوفایی و بالندگی در علم و دانش، در عصر ایلخانان، به علوم انسانی و شرعی منحصر نبود و در علوم طبیعی و تجربی نیز چنین جهش‌هایی را شاهد هستیم که رصدخانه مراغه،

بارزترین نمود و نمونه آن به شمار می‌آید. اما بدیهی است که جهش در این‌گونه علوم، نتوانست به پای ترقی و رشد شعبه‌های علوم انسانی و شرعی برسد. به این ترتیب جنبش مدرسه‌سازی در ایران عصر ایلخانان، توانست تا اندازه زیادی بستر و زمینه لازم را برای ظهور برخی از بزرگ‌ترین نمایندگان طراز اول فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در قرن‌های هفتم و هشتم فراهم نماید؛ قرن‌هایی که امروزه از آن به عنوان بخشی از دوره انحطاط و فترت تمدن بزرگ اسلامی نام برده می‌شود.

نتیجه

با بررسی تاریخ علم و آموزش ایران در عصر ایلخانان، می‌توان دریافت که علی‌رغم همه ذهنیت‌های منفی موجود درباره اوضاع علمی و آموزشی ایران عصر ایلخانان، سرزمین ایران در این دوره از تاریخ خود، ظهور گروهی از بزرگ‌ترین علما، ادبا و فضیلابی خود و نیز تأسیس بزرگ‌ترین مجتمع‌های علمی و آموزشی را شاهد بوده است که بدون اغراق در دنیای آن‌روز، بی‌سابقه بود و هم‌چنین به غیر از نواحی دوردست شرقی، در مناطق مرکزی و جنوبی و غربی ایران، مدارس متعدد و متنوعی ایجاد شد که مانع از انحطاط کامل تمدن ایرانی-اسلامی شد. بنابراین، ضروری است که بین دوره اول استیلای مغولان یعنی دوره هجوم و ویران‌گری و دوره تثبیت و استقرار ایلخانان، تمایزی جدی قائل شویم. هرگاه در منابع، سخن از ویران‌گری و کشتار می‌رود، تقریباً همگی به دوره نخست استیلای مغولان مربوط است، اما زمانی که ایلخانان به طور کامل بر ایران چیره شدند و حکومتی متمرکز و مستقر تشکیل دادند، برای تداوم این تمرکز و استقرار و نهادینه کردن قدرت خود، نیاز به دست بازداشتن از ویران‌گری و روی آوردن به آبادانی و توسعه مراکز علم و دانش را به خوبی درک کردند. از این رو حاکمان مغولی، سیاست ترویج و تشویق تأسیس مدارس علمی را در پیش گرفتند. آنان بر خلاف بسیاری از حکام مسلمان، در تأسیس این گونه مراکز و انتخاب مدرسان آنها، تعصب مذهبی - ملی خاصی نداشتند. این ویژگی، تعامل دانش‌مندان مختلف را سبب گردید و پی‌آمد اتخاذ چنین سیاستی، گسترش و رونق مراکز علمی و آموزشی بود. ویژگی عمده این مراکز، مجموعه‌ای بودن آنهاست؛ به این معنا که در کنار مدرسه، دارالشفا، دارالادویه، دارالکتب، دارالحديث، بیت‌القانون و حمام، تأسیس می‌شد و موقوفات کلانی نیز برای آنها مقرر می‌گردید و غالباً نیز مدفن بانی آن می‌شد.

اما نکته جالب آن که این جنبش مدرسه‌سازی در ایران، به مثابه یک حرکت متمدنانه و مترقی، هنگامی اتفاق افتاد که جهان اسلام پس از یک دوره درخشان پیشرفت علمی - فرهنگی در قرن‌های دوم تا پنجم هجری، در سرآشویی سقوط قرار گرفته بود. اگرچه این جنبش علمی می‌توانست با استمرار خود، دوران درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی را یک بار دیگر احیا نماید، به دلایل متعدد تاریخی، از جمله پیدایی دوره فترت سیاسی پس از حکومت ایلخانان در ایران، جهان اسلام از این فرصت طلایی بهره‌ن گرفت و به روند پرتاب انحطاط خود ادامه داد؛ انحطاطی که تا امروز نیز ادامه دارد.



منابع

۱. آوی حسین بن محمد بن ابی‌الرضا، ترجمه محاسن اصفهان، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، شرکت چاپ و سهامی انتشار، ۱۳۲۸.
۲. ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۳. ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
۴. افسر، کرامت‌الله، تاریخ بافت قدیم شیراز، قطره، ۱۳۷۴.
۵. اصفهانی حافظ ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نورالله کسای، سروش، ۱۳۷۸.
۶. افشار، ایرج، یادگارهای یزد، انجمن آثار و مفاخر یزد، ۱۳۷۴.
۷. اقبال، عباس، تاریخ مغول، امیر کبیر، ۱۳۸۴.
۸. بیهقی، ابوالحسن، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، کتاب‌فروشی فروغی، بی‌تا.
۹. جابری انصاری، تاریخ اصفهان، تصحیح جمشید سروش‌یار، مشعل، ۱۳۷۸.
۱۰. جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
۱۱. جنید شیرازی، شد الا زار، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، نوید، ۱۳۶۶.
۱۲. حسینی یزدی، جامع‌الخیرات، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱.
۱۳. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بی‌تا، بیروت، ۱۳۷۴.
۱۴. خواندمیر، حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۶۲.
۱۵. _____، دستورالوزراء، تصحیح سعید نفیسی، اقبال، ۲۵۳۵.
۱۶. رفیعی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
۱۷. زرکوب شیرازی، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۱۸. سامی، علی، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۶.
۱۹. سلطان‌زاده، حسین، تاریخ مدارس ایران، آگاه، ۱۳۶۴.
۲۰. سمرقندی، عبدالرزاق، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۲۱. صدری افشار، غلام‌حسین، سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای آموزشی در ایران، وزارت علوم و آموزش عالی، بی‌تا.

۲۲. صایلی آیدین، *خواجه نصیرالدین توسی و رصدخانه مراغه*، مجموعه مقالات یادنامه خواجه نصیرالدین توسی، کنگره بزرگ‌داشت خواجه نصیرالدین توسی، خرداد ۱۳۳۵، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
۲۳. قاشانی (کاشانی)، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
۲۴. کاتب، احمد بن حسین بن علی، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، چاپ دوم، ۲۵۳۷.
۲۵. کسایی، نورالله، *سرگذشت دانش‌مندان و مراکز دانش در حمله مغول*، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پی‌آمدهای آن، ج ۲، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
۲۶. گلریز، محمدعلی، مینودر، انتشارات طه، ۱۳۶۸.
۲۷. مدرس، میرزا محمدعلی، *ریحانه‌الادب*، کتاب‌فروشی خیام، بی‌تا.
۲۸. مرتضوی، منوچهر، *دانش و دانشگاه در آذربایجان*، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۶، ش ۳.
۲۹. مستوفی، حمدالله، *نزهت‌القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، طه، ۱۳۷۸.
۳۰. مهدوی، سیدمصلح‌الدین، *مقاله اصفهان یا دارالعلم شرق*، مجموعه محیط ادب به مناسبت بزرگ‌داشت سیدمحمد محیط طباطبایی، انتشارات مجله یغما، ۱۳۵۷.
۳۱. نجوانی، حسین، *چهل مقاله*، به کوشش یوسف خادم هاشمی‌نسب، تبریز، خورشید، ۱۳۴۳.
۳۲. وصاف الحضرة، *تحریر تاریخ وصاف*، به قلم عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۳۳. ویلبر، دونالد، *معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان*، ترجمه عبدالله فریار، علمی - فرهنگی، بی‌تا.
۳۴. همدانی، *خواجه رشیدالدین، وقف‌نامه ربع رشیدی*، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.
۳۵. _____، *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، بی‌تا.
۳۶. _____، *مکاتبات رشیدی*، به اهتمام محمد شفیع، سلسله نشریات کلیه پنجاب، لاهور، ۱۳۶۴/۵۱۹۴۵ م.
۳۷. هنر فر، لطف‌الله، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ثقفی، ۱۳۵۰.